

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهل و یکم، تابستان ۱۳۹۵: ۱۷۷-۱۵۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۲

معرفی و تحلیل پیشینه نسخه تنکلوشای ۱۰۷۴.ق.

محمود طاووسی*

مینو اسعدی زهرایی**

چکیده

چنان‌که از منابع کهن دریافت می‌شود، تنکلوشا از جمله قدیمی‌ترین آثار مربوط به تنجیم است که بر اساس نجوم ایرانی و با عنایت به حکایات زمان اولیه تألیف خود یعنی دوره ساسانی سامان یافته است. ادبیات تنجیمی چنین حکایت می‌کند که تنکلوشا پس از سامان در ایران به فارسی میانه، به زبان سریانی، و سپس در دوره اسلامی به عربی ترجمه شده است. این اثر منبع اطلاع بسیاری از ادبیات تنجیمی بعد از خود بوده است، اما از ترجمه سریانی آن اثری نیست، ولی از ترجمه‌های عربی و نیز ترجمه فارسی آن نسخه‌هایی در دست است و تنکلوشای ۱۰۷۴.ق. نمونه‌ای از ترجمه فارسی آن نسخه است.

نسخه تنکلوشای ۱۰۷۴.ق. به فرمان پادشاه وقت و به قلم نستعلیق «محمد تقی بن حاجی محمد مشهدی» بازنویسی شده است. موضوع نسخه شرح و پیشگویی طالع در سبب و شصت درجه بروج است. ویژگی منحصر به فرد نسخه که آن را از سایر نسخه‌های پیش و پس از آن متمایز می‌نماید، نگاره‌های آن است. در حقیقت نگاره‌ها تفسیری بصری از متن‌های پیشگویی هستند. جز در دیگر نسخه‌ها جز در شیوه خوشنویسی و تاریخ کتابت تفاوت چندانی با هم ندارند.

مقاله دو هدف را دنبال می‌نماید: ابتدا به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا تنکلوشای ۱۰۷۴.ق. یگانه نسخه نگاره‌دار بوده است یا خیر. توصیف تنکلوشای مصور در اشعار دو شاعر سده ششم هجری یعنی خاقانی و نظامی، سابقه تنکلوشای مصور سده یازدهم هجری را تا سده ششم هجری به عقب برمی‌گرداند و یگانه بودن آن را رد می‌کند. از سوی دیگر در منابع تاریخی سابقه تنکلوشا را از پیش از اسلام دانسته‌اند.

*نویسنده مسئول: استاد گروه پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس mahmoud tavoosi@modares.ac.ir

minerva_53620@yahoo.com

**دکتری گروه پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس

هدف اصلی مقاله آگاهی از پیشینه کتاب و پاسخ به این پرسش است که تنکوشا بیانگر باورهای کدام قوم است. استناد به منابع کهن بیرونی و تمرکز در برخی عناصر موجود در متن تنکوشای ۱۰۷۴ ه.ق. و تجلی آن در نگاره‌ها نهایتاً ما را به باورهای کیش صابی می‌رساند.

واژه‌های کلیدی: تنکوشای، ادبیات تنجیمی، کیش صابی، خاقانی، نظامی گنجوی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انگیزه اولیه این پژوهش مطالعه کتابی از «رکن‌الدین همایونفرخ» با عنوان *تنگ لوشا* یا *صَوْرِ دَرَج* است. وی در مقدمه کتاب می‌نویسد: «در حدود بیست سال پیش از این تاریخ، قسمتی از کتاب‌های خطی کتابخانه رکن‌الدوله بهره و نصیب این بنده شد که در میان آنها نسخه نفیس تنکلویشای مصوّر وجود داشت» (همایونفرخ، ۱۳۵۷: ۲).

کتاب *تنگ لوشا* یا *صوّر درج* حاصل تحقیقات همایونفرخ درباره آن نسخه خطی بوده است که با چاپ سیاه و سفید از برگ‌های تنکلویشای مصوّر و افزودن مقدمه‌ای بر آن در سال ۱۳۵۷ خورشیدی به چاپ رسیده است.

برخی از نکاتی که همایونفرخ به عنوان ویژگی‌های ارزنده کتاب یاد می‌کند: این کتاب در زبان پارسی سابقه دیرین دارد و تألیف آن را از زمان ساسانیان می‌دانند.

این کتاب یکی از معدود آثاری است که از نوشته‌های پیش از اسلام به دست ما رسیده است.

هیچ‌یک از محققان درباره ترجمه فارسی تنکلویشا سخنی نگفته‌اند. در هیچ مرجعی از نسخه فارسی آن نشانی به‌دست نیآورده‌اند (تا تاریخ چاپ کتاب نویسنده). یکی از نکات حائز توجه در تنکلویشا که همایونفرخ نیز در مقدمه کتاب به آن اشاره کرده و آن را از دلایل اصلی چاپ کتاب دانسته، کثرت واژگان کهن فارسی در آن است. وی در این باره می‌نویسد:

«واژه‌های فارسی بسیاری در این اثر است که بیشتر نام ادوات و ابزار و یا حیوانات و پرندگان و همچنین البسه و امتعه و اقمشه است که صورت آنها را نیز به روشنی و وضوح نقاشی کرده که برای دستیابی به این‌گونه نام‌های فارسی و واژه‌های اصیل و دریافتن چگونگی آن بسیار حائز اهمیت و ارزش است و از این نظر می‌توان گفت که تنکلویشای مصوّر در واقع واژه‌نامه و فرهنگی مصوّر است که می‌تواند برای زبان‌شناسان و کسانی که در تنظیم و تدوین لغت‌نامه‌ها و به‌خصوص واژه‌نامه‌های رسته‌ای کار می‌کنند، مفید و سودمند باشد» (همان: ۳).

در جای دیگر از مقدمه نیز می‌نویسد: «شیوه نثر کتاب و مقدمه آن کهن است و در آن لغات کهنه فارسی به کار رفته که نمونه‌هایی از آن واژه‌های کهن عبارت‌اند از: بزغ، خشکار، نیلوبز، بابزن، خنور، پرمه، نستوه و خوشک» (همایونفر، ۱۳۵۷: ۱۲).

در سال ۱۳۸۴ خورشیدی مؤسسه انتشاراتی میراث مکتوب کتابی با عنوان *تنکوشا* با مقدمه‌نویسی و تصحیح محقق معاصر «رحیم رضازاده ملک» منتشر نمود. نویسنده در یک پیشگفتار مفصل که بالغ بر ۱۰۰ صفحه است، پیرامون مسائل تنجیمی، زایجه‌نویسی، کتب مهم نجومی، اشعاری از شاعران ایران درباره احکام نجوم، معرفی تنکوشا و فهرست نسخه‌های فارسی و عربی آن در ایران و جهان و نیز دانشمندانی که در این باره به تفحص پرداخته‌اند، مطالب جامعی ایراد می‌نماید. رضازاده ملک، کلیه نسخه‌های موجود از *تنکوشا* را بازخوانی و با هم مقایسه کرده و تفاوت‌ها را عمدتاً در جزئیات و از قلم‌اندازی‌های هنگام رونویسی دانسته است. وی در آغاز کتاب هدف از معرفی *تنکوشا* را چنین می‌نویسد: سامان *تنکوشا* برای چاپ، نه به اعتبار باور به احکام، بلکه به منظور شناخت آن ته‌نقش‌هایی است که در ذهن جمعی ما مردم ایرانی، از گذشته‌های بسیار دور رنگ گرفته و بخش عظیمی از فرهنگ و هنر و تاریخ و ادبیات چند هزار ساله ما را شکل داده است (ر.ک: رضازاده ملک، ۱۳۸۴). به باور وی، از متن کتاب *تنکوشا* قراین متعدد به دست می‌آید که این کتاب بر اساس فرهنگ ایرانی در ایران سامان یافته و نسخه فارسی میانه آن به سریانی ترجمه شده و در سده‌های نخستین اسلامی از سریانی به عربی برگشته و سپس از عربی به فارسی در آمده است. در ادامه، رضازاده ملک چند نمونه از مظاهر فرهنگ ایرانی را از *اوستا*، *مینوی خرد* و *بندهش* آورده و سپس با پاره‌ای از متن *تنکوشا* مقایسه می‌نماید:

یکی از قصه‌های دلکش فرهنگ ایرانی، قضیه درهم تنیده دریای فراخکرت، درخت ون جدیدش وس تخمگ، سیمرغ و سیندخت است. در پاره ۴۱ بهرام یشت آمده است: بهرام اهورا آفریده را می‌ستاییم. بگند بهرام (پیروزی) با فرّ خود فراگیرد این خانه را از برای نگاهداری رمه چارپایان، آنچنان که این ابرهای بارور فراگیرند کوه‌ها را. در پاره ۱۷ رشن یشت آمده است:

اگر هم تو ای رشن پاک، در بالای آن درخت سَنَیْن باشی، در میان دریای فراخکرت، آن درختی که داروهای نیک دربردارد و داروهای درست و درمان بخش است، درختی که ویسپوبیش خوانند و در آن تخم‌های همه گیاهان نهاده شده، ما تو را به یاری می‌خوانیم. از این دو تکه چنان مستفاد می‌شود که:

۱. سنن آنچنان بزرگ و گشاده بال است که چون بال بگشاید، همه کوه‌ها را فراگیرد.

۲. سنن بر روی درختی در دریای فراخکرت آشیان دارد.

۳. آن درخت که سنن بر روی آن آشیان دارد ویسپوبیش نام دارد.

۴. همه داروهای شفا بخش و همچنین تخم همه گیاهان در آن درخت نهاده است.

از سنن و درختی که سنن بر روی آن آشیان دارد، در ادبیات فارسی میانه نیز یادها هست: در مینوی خرد ...: سیمرغ کجا آشیان دارد؟...

مینوی خرد پاسخ داد: آشیان سیمرغ در درخت ون جد بیش وس تخمگ است و هر گاه از آن برخیزد، هزار شاخه از آن درخت برآید، و چون بنشیند، هزار شاخه از آن بشکند و تخم از آن پراکنده شود...

در ادبیات دوران اسلامی، درخت ون جد بیش وس تخمگ را درخت طوبی نامیده‌اند. در بخشی از نوشته شیخ شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن میرک سهروردی در *عقل سرخ آمده است*:

پس پیر را گفتم: درخت طوبی چه چیز است و کجا باشد؟

گفت: درخت طوبی درختی عظیم است. هر کس که بهشتی بود، چون به بهشت رود، آن درخت را در بهشت بیند... . *مطالعات فرهنگی*
گفتم: آن را هیچ میوه بود؟

گفت: هر میوه‌ای که تو در جهان می‌بینی بر آن درخت باشد و این میوه‌ها که پیش تو است، همه از ثمره اوست. اگر نه آن درخت بودی، هرگز پیش تو نه میوه بودی و نه درخت و نه ریاحین و نه نبات.

گفتم: میوه و درخت و ریاحین با او چه تعلق دارد؟

گفت: سیمرغ آشیانه بر سر طوبی دارد. بامداد سیمرغ از آشیان خود به در آید و بر زمین بازگستراند. از اثر پر او میوه بر درخت پیدا شود و نبات بر زمین. نویسنده کتاب در ادامه متن درجه یازدهم برج سنبله را بیان می‌نماید و از تطبیق آن با پاره متن‌های *اوستا*، روایت *تنکلوشا* را نسخه‌گرته‌برداری شده از روایات اوستایی و فارسی میانه می‌یابد.

در فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی، انجمن آرا، مجمع الفرس سُروری، *آندراج*، *شرف‌نامه منیری* و *برهان قاطع* نام *تنکلوشا* آمده است.

«ژیوا وِسل»^۱ محقق فرانسوی معاصر با تمرکز بر *تنکلوشای* ۱۰۷۴ ه. ق. در مجله

Luqman مقاله‌ای با عنوان زیر دارد: (La description des figures des degrés du ciel dans les texts persans)

او در این مقاله *تنکلوشای* ۱۰۷۴ ه. ق. را معرفی و با چند رساله نجومی دیگر مقایسه می‌کند. وسل همچنین در جلد سوم کتاب *The Splandour of Iran* مقاله‌ای درباره تاریخ نجوم در ایران دارد که در آن تنها تصویری از یکی از صفحات مصوّر *تنکلوشای* ۱۰۷۴ ه. ق. را در کنار برگ‌های مصوّر کتاب‌های تنجیمی دیگر آورده است.

بوریسو^۲ در مجله *Journal Asiatique* مقاله‌ای درباره *تنکلوشا* با این عنوان دارد:

Svrle Tainkka Lucha

عنوان *تنکلوشا* در نسخه‌های عربی، کتاب *فی صور درج* است. رکن‌الدین همایونفرخ در مقدمه نسخه چاپی *تنگ لوشا* یا *صور درج*، نام برخی از محققانی که در آثار خود به *تنکلوشا* پرداخته‌اند، ذکر کرده است که عبارتند از:

«ابن ابی اصیبعه» در *عیون الانباء* به *تنکلوشا* می‌پردازد.

«ابن الندیم» در *الفهرست* از *تنکلوشا* به کتاب *الوجوه والحدود* یاد می‌کند.

«ابن قفطی» در *تاریخ الحکماء* آن را کتاب *وجوه و حدود* می‌نامد و آن را در نزد مردم

کتابی مشهور می‌داند.

«غضنفر تبریزی» (نیمه اول سده هفتم ه. ق.) از آن به *اسرار الصور فی الشرح الدرجات*

1. Ziva, Vesel

2. Borissov, A.

نام می‌برد.

«شهمردان رازی» در *نزهت‌نامه* علایی در این زمینه مطالبی دارد.

«ابومعشر بلخی» در *المدخل الکبیر الی علم احکام نجوم* از آن یاد می‌کند.

«امام فخر رازی» در کتاب هشتم از *المطالب العالیه* در باب تنکلویشا به تفصیل سخن

گفته است.

«سید حسن تقی زاده» در کتاب *گاهشمار* در *ایران سه نسخه عربی* از تنکلویشا را

معرفی کرده است.

«عبدالحسین حائری» (۱۳۴۶) در *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس*،

جلدهای هفتم و نهم، دو نسخه از تنکلویشا را معرفی می‌کند.

اصلی‌ترین هدف این تحقیق دستیابی به پیشینه تاریخی تنکلویشا و شناخت

ته‌نقش‌هایی است که در ژرفای متن پنهان گشته است.

معرفی

بر اساس تعریف *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تنکلویشا «صورت دگرگون شده نام

تئوکروس^۱ اختریین یونانی نویسنده بابلی (احتمالاً از سده اول میلادی)، نیز صورت کوتاه

شده نام اثری منسوب به وی با عنوان کتاب *تنکلویشا البابلی القوفانی فی صور درج*

الفلك و ما تدلُّ علیه من احوال المولودین است» (کرامتی، ۱۳۸۷: ذیل واژه تنکلویشا).

در جلد هشتم *دانشنامه جهان اسلام* تنکلویشا چنین تعریف شده است:

تنکلویشا صورت تحریف شده نام توکروس، ستاره‌شناس بابلی سده اول میلادی،

است. این نام به صورت‌های گوناگونی چون تینکلوس (ابن قفطی، ۱۳۷۱: ۱۴۷)، تینکلوس

(ابن ندیم، ۳۲۹)، طینقروس (ابن ندیم، همان؛ ابن قفطی، همان: ۳۰۴) و حتی دنکوشا (ابن ابی

اصیبغه، ج ۲: ۳۰) ذکر شده است (قاسملو، ۱۳۸۳: ذیل واژه تنکلویشا).

گاه تنکلویشا در زمره کتب علمی معرفی گردیده و گاهی نیز کتابی اعتقادی. از جمله

در کتاب *تاریخ ادبیات پیش از اسلام* در ذیل کتب علمی معرفی شده است: کتابی در

1. Teucros

هیئت و نجوم بوده است. ابن ندیم، تینکلیوس بابلی را یکی از هفت عالمی شمرده که ضحاک هفت خانه‌ای را که به اسم هفت سیاره ساخته بود، بدانان سپرد. وی کتابی به نام *وجوه و حدود* داشته است. ابن ندیم در جای دیگر از او به نام *طینقروس بابلی* یاد کرده است. *تینکلوس* تحریف *تنکلوس* و آن نیز محرف نام *تئوکروس* است. این تحریف از آنجا ناشی شده است که در خط پهلوی برای صدای «ن» و «و» و نیز برای «ل» و «ر» از یک حرف استفاده می‌شود و نام *طینقروس* تصحیف *طیقروس* است که صورت معرب *تئوکروس* یونانی است. نویسندگان دوران اسلامی ظاهراً نام *تنکلوس* را از پهلوی و نام *طیقروس* را از یونانی اقتباس کرده و آنها را نام دو تن پنداشته‌اند. *تئوکروس* در نیمه دوم سده اول میلادی می‌زیسته و کتاب او در زمان خسرو انوشیروان به پهلوی و سپس در نیمه دوم سده ششم میلادی از پهلوی به آرامی ترجمه شده و همین ترجمه به دست منجمان دوران اسلامی رسیده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۱۹).

رضی نیز درباره این کتاب می‌نویسد: «کتاب *تنکلوشا* کتابی است که از پهلوی به عربی ترجمه و به صور دَرَج معروف شده بود. در سده‌های چهارم یا پنجم هجری قمری نیز از عربی به فارسی ترجمه و مشهور شد. این کتاب اثری است درباره احکام نجوم و طلسمات و تقدیرات و یکی از کتاب‌های نادری است که در این زمینه برای ما باقی مانده است. مطالعه این کتاب، گوشه‌ای از باورها و اعتقادات ریشه‌دار ایرانی را به احکام نجومی، طلسمات و تقدیرات گویاست که به وسیله موبدان زرتشتی حمایت می‌شد و هم کاردانان و داندگان این صنعت، همین موبدان بودند که آن را چون سنتی دینی به پس از اسلام منتقل کردند» (رضی، ۱۳۷۱: ۱۴۰-۱۴۱).

طبق تحقیق نویسندگان این پژوهش از نسخه‌های عربی *تنکلوشا* چهار اثر در هلند، روسیه، انگلستان و عراق نگهداری می‌شود. از ترجمه‌های *تنکلوشا* به فارسی (با قلم‌های نسخ و نستعلیق) چند نسخه می‌شناسیم. این نسخه‌ها در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه ملک و موزه رضا عباسی تهران نگهداری می‌شوند.

در مجموعه خوشنویسی موزه رضا عباسی تهران، نسخه خطی *تنکلوشای* بابلی به

تاریخ ۱۰۷۴ ه.ق. نگهداری می‌شود. این اثر در حال حاضر و چنان‌که در منابع مکتوب آمده، تنها نسخه مصوّر از تنکلوشا است. مطابقه کتاب تنگ لوشا یا صور درج با نسخه خطی مصوّر تنکلوشای ۱۰۷۴ ه.ق. موزه رضا عباسی، یکی بودن دو نسخه را تأیید می‌کند. نسخه تنکلوشای ۱۰۷۴ ه.ق. موزه، همان نسخه‌ای است که قبلاً از کتابخانه رکن‌الدوله به دست رکن‌الدین همایونفرخ رسیده بود و حالا در موزه رضا عباسی نگهداری می‌شود.

در شناسنامه آن آمده است:

کتاب تنکلوشای بابلی، شیوه نستعلیق، مصوّر و مذهب، رقم محمد تقی بن حاجی محمد مشهدی، تاریخ ۱۰۷۴ ه.ق. و شماره ثبت ۵۹۰.

ویژگی‌های ادبی تنکلوشا

برخی از قابلیت‌های ادبی مهم در متن تنکلوشا تنوع واژه‌ها، تنوع موضوعات و واژه‌های دشوار است. دکتر رضازاده ملک در صفحه ۱۳۵ کتاب خود فهرستی با عنوان سیاهه نام‌ها (افراد و جای‌ها)، منسوب‌ها و منسوب‌الیه‌ها ارائه داده است. همچنین فرهنگ واژگان و اصطلاحات تنکلوشا را در پی دارد. نیز همایونفرخ توضیح می‌دهد که تنکلوشا واژه‌های فراوانی دارد که نام ابزار و ادوات است و می‌توان آنها را از روی نقاشی‌ها شناسایی کرد و در صورت لزوم به‌کار گرفت. در ادامه فهرست افراد و جای‌ها نیز درج شده است.

به لحاظ گوناگونی واژه و موضوع در تنکلوشا، می‌توان آن را دایره‌المعارفی جامع و عمومی دانست که در زیر چتر خود، ده‌ها فرهنگ‌نامه تخصصی را دربردارد. از جمله: فرهنگ واژه‌های نجومی و تنجیمی، فرهنگ پیشه‌ها و صنایع قدیمی، فرهنگ گونه‌های جانوری، فرهنگ گونه‌های گیاهی و داروهای شفابخش، فرهنگ جامه‌ها و پوشاک کهن، فرهنگ ابزارآلات کهن، و فرهنگ باورها و اعتقادات.

ویژگی‌های تنجیمی تنکلوشا

«در ادبیات تنجیمی، هر کتاب، رساله و جدول که به منظور پیشگویی آینده بر

اساس موقعیت اجرام سماوی، تألیف و تنظیم شده باشد، در گروه «طالعنامه‌ها» طبقه‌بندی می‌گردد. مثلاً تنکلوشا که آینده‌زاده‌ای را بر اساس درجه بروج حکایت دارد، یک طالعنامه محسوب می‌شود» (رضازاده ملک، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

۱. نسخه تنکلوشای ۱۰۷۴ق. در اصل شامل ۳۶۰ پاره متن پیشگویی برای ۳۶۰ درجه بروج دوازده‌گانه سماوی بوده است، اما اکنون ۳۳۲ برگ از آن باقی است. هر پاره متن از سه بخش تشکیل شده است:

الف) شماره درجه و نام برج، مانند درجه اول برج ثور

ب) توضیحاتی در شرح اجزای موجود در آن درجه و برج

ج) توضیحاتی درباره پیشگویی اتفاقات آن درجه و برج

د) نگاره‌های مربوط به آن درجه و برج

۲. مضمون موجود در هر یک از پاره متن‌ها متفاوت است؛ زیرا درجات برج‌ها با هم تفاوت دارند و هر کدام یکی از درجات بروج را پیشگویی می‌کنند.

۳. در پاره متن‌ها با واژه‌های بسیاری روبه‌رو می‌شویم؛ از جمله نام انواع لوازم و ابزار پیشه‌ها، گیاهان، جانوران، موجودات اساطیری و تلفیقی، نام‌های خاص چون نام پیامبران، نام سیارات، بت و هیکل آمده است.

۴. متن تنکلوشای ۱۰۷۴ق. از بنیان با نسخه‌های دیگر تنکلوشا یکی است. رضازاده ملک کلیه نسخه‌های موجود را با یکدیگر مقابله نموده و تنها تفاوت برخی از نسخه‌ها را به دلیل از قلم‌اندازی کاتب هنگام رونویسی نسخه دانسته است.

۵. مضمون متن چنان‌که در این تحقیق بدان پرداخته خواهد شد، به باورها و اعتقادات مردمانی اشاره دارد که در هیاکل به ستایش سیارات می‌پرداختند و واسطه آنان سیارات بودند. بخش‌هایی از کتاب واژه‌ها و به تبع آن نقوش مرتبط با تنجیم همچون خورشید، ماه، مریخ، مشتری، عطارد، زحل و سنگ‌های آسمانی را دربردارد. برخی از مضامین تنجیمی، نشان دهنده اعتقادات و باورهای مربوط به تأثیر سیارات سبعة بر سرنوشت انسان‌هاست.

فرمان بازنویسی نسخه تنکلوشای ۱۰۷۴ق.؛ سابقه تنکلوشای مصور در اشعار خاقانی و نظامی

در ابتدای نسخه تنکلوشای ۱۰۷۴ق. کاتب نسخه از پادشاه وقت که به او فرمان بازنویسی کتاب را داده است، به طور غیرمستقیم با عنوان «پادشاه مغرب و مشرق خلدالله سلطانه» یاد می‌کند. این مطلب نشان می‌دهد که در آن تاریخ نسخه‌ای از تنکلوشای مصور وجود داشته و فرمان شاه بر بازنویسی آن بوده است.

از طرف دیگر رکن‌الدین همایونفرخ در مقدمه کتاب *تنگ لوشا یا صور دَرَج پیرامون سابقه تنکلوشای مصور در اشعار فارسی چنین می‌نویسد:*

نخست اینکه توجه کنیم و ببینیم آیا نام تنکلوشا در ادب فارسی پس از اسلام سابقه و پیشینه دارد؟ و اگر دارد چگونه است و به چه معنی و مفهوم به کار رفته است. چنان که همایونفرخ (۱۳۵۷) ذکر کرده است (همایونفرخ، ۱۳۵۷: ۲۳-۲۴)، دو تن از شعرای اوایل قرن ششم از تنکلوشا یاد کرده‌اند، نخست خاقانی شروانی است که می‌گوید:

به‌نام قیصران سازم تصانیف به از تنگ چین و تنگ لوشا
و دومی نظامی گنجوی است که می‌فرماید:

قطبی از پیکر جنوب و شمال تنکلوشای صد هزار خیال
تنگی جمله را مجال تویی تنکلوشای این خیال تویی
با عنایت به مطالب همایونفرخ، خاقانی و نظامی گنجوی در زمان حیات خود تنکلوشای مصور را مشاهده کرده‌اند و به توصیف آن در اشعار خود پرداخته‌اند.

این نشان می‌دهد که تنکلوشای مصور حداقل از قرن ششم هجری وجود داشته است و تنکلوشای ۱۰۷۴ق. از روی نسخه قرن ششم یا نسخه بازنویسی بعد از آن که در حال حاضر هیچ‌کدام وجود ندارند، بازنویسی و بازنگاری شده است.

اینکه نسخه‌ای از تنکلوشای مصور پیش از سده ششم هجری وجود داشته یا خیر، بحث دیگری را می‌طلبد و جایگاهی در این مقاله برای آن در نظر گرفته نشده است؛ اما همین مختصر اشاره لازم است که نویسندگان این پژوهش با بررسی شیوه طراحی اجزائی از نگاره‌های تنکلوشای ۱۰۷۴ق. شاهد عدم همخوانی آنها با شیوه نقاشی‌هایی که در آن

دوره یعنی سده یازدهم هجری کشیده شده، بوده‌اند و با مقایسه آنها با مصداق‌های کهن، سابقه تنکوشای مصور را تا سده چهارم هجری و دوران پربار آل بویه یافته‌اند.

شناسایی نام حکما و پیامبران در متن

یکی از ویژگی‌های تنکوشای مصور ۱۰۷۴ ه.ق.؛ توصیف طالع پادشاهان و حکیمان و شرح اتفاقاتی است که در طی عمر بر ایشان حادث می‌شود. معمولاً و نه همیشه در انتهای چنین نوشته‌هایی که موضوع شاه را داراست، تصاویری از آن شاه یا حاکم آمده است؛ اما کیفیت و چگونگی ارائه تصاویر متفاوت است. در برخی از درجات تنکوشا به ذکر طالع نام‌های خاص پرداخته شده است. گاهی نام‌ها ناآشنا هستند و برای تشخیص هویت آنها باید به تحقیق بیشتری پرداخت و در مواردی نیز از حضور پادشاهی به طور عام سخن می‌گوید، بدون آنکه به نام آن اشاره کند؛ از جمله: ذکر طالع «خنوخا» در درجات هجدهم برج حوت و ششم برج اسد، «موسی بن عمران» در درجه دهم برج دلو، «سلیمان پیغمبر» در درجه سوم برج عقرب، «قایل بن آدم علیه السلام» در درجه سیزدهم برج قوس، طالع «ابن البشر» در درجه سوم برج سنبله، «عمقونای حکیم» در درجه نهم برج قوس، «خسرو بارزقی» در درجه یازدهم برج سنبله، «اسنوسا» در درجه سیزدهم برج میزان، «قیامای ملک» در درجه شانزدهم برج عقرب و «کیلاقا» در درجه پنجم برج قوس.

نام «خنوخا» در دو درجه از درجات تنکوشا آمده است. درجه ششم برج اسد که خنوخا و دادما در آن درجه متولد شده‌اند و درجه هجدهم برج حوت که در آن می‌خوانیم: برآید در این درجه خنوخا و ساما و آدمی و دویای و ارمیسا و کوماسی و ابقایص و برتوقا و جملگی حکمای پیشینگان که ما علم از ایشان آموخته‌ایم و به نور ایشان روشن شده و حکم به ایشان پیوسته، فصلوات الرحمن علیهم و رافته و برکاته. از مضمون این متن معلوم می‌شود که خنوخا و سایر نام‌هایی که به دنبال آن آمده‌اند، نام حکیمان پیشینیان هستند.

در منابع تاریخی از خنوخا به عنوان پیامبر و حکیم یاد شده است. در صفحه ۶۵۳ تاریخ الحکماء ابن قفطی، نام‌های دیگری از خنوخا این‌گونه ذکر شده است:

ادریس، آخنوخ، خنوخ، ارمیس، هرمس اول، هرمس الپهرامسه، نامش دو بار در قرآن مجید ذکر شده و مسلمانان او را پیغمبر دانسته و لقب مثلث النعمه داده‌اند و نعمت سه‌گانه او را پادشاهی و حکمت و پیامبری دانند.

همچنین در جلد اول فرهنگ غریب آمده است:

خنوخا، خنوخ^۱، ادریس، هرمس^۲: پسر یارد و پدر متوشالیح و هفتمین نسل آدم. او بدون چشیدن ذائقه مرگ منتقل شد. صحیفه‌ای در ابوکریفا به اسم او هست که احتمال می‌رود شخصی مؤمن و متقی آن را در ماه اول ظهور یا قدری قبل از ظهور مسیح نوشته باشد. محتمل است در اصل به عبرانی نوشته شده باشد، اما فعلاً ترجمه حبشی آن در دست است و ذکر حوادث عام خدای تعالی را می‌نماید (فضایلی، ۱۳۸۴: ۳۹۶).

و نیز در کتاب علم در اسلام سه هرمس را معرفی می‌کند:

«نخستین هرمس را ادریس پیغمبر پیش از طوفان نوح می‌دانستند که در مصر می‌زیست و اهرام را او ساخت. دومی را بابلی می‌نامیدند که پس از طوفان در بین‌النهرین می‌زیست و تجدید حیات علم را به او نسبت می‌دادند. سومی نیز در مصر پس از طوفان می‌زیست که بسیاری از دانش‌ها و حرفه‌ها را او به مردم آموخت. مسلمانان به این سه هرمس نه تنها به چشم بنیانگذار دانش کیمیا نظر می‌کردند، بلکه علم‌های نجوم و احکام نجوم و معماری و فنون دیگر و بالاخره فلسفه را نیز از آنان می‌دانستند. در منابع اسلامی نخستین هرمس پدر حکیمان (ابوالحکماء) نامیده شده است» (نصر، ۱۳۶۶: ۲۰۶).

در ادامه درجه هجدهم از برج حوت می‌خوانیم:

از جانب راست او برآید صورت آهو بره‌ای، از زبَرِ تن، قُرطه پوشیده، بازوبند به زر و نقره و جواهر بر او کرده و این آهو بره گریخته باشد از عرشِ عَطارد و از جانب چپ او دختری که هیچ شوی نداشته باشد و طفلی - از مردینگان ندیده - در چهل و نه هزار سال. و این دختری پاک و کریم و بزرگوار باشد، چنان‌که ارمیسا و دوایای یاد کرده است

1. Henoeh
2. Hermes

از غلبه مریخ و مشتری بر او.

همراه نام پیامبران و حکمای درجه هجدهم برج حوت صور نجومی و حالات سیارات، چنان که ارمیسا و دویای که از غلبه مریخ و مشتری بر مشتری پاک یاد کرده‌اند و گریختن بره آهو از عرش عطارد، آمده است. درباره آخنوخ و نام‌های دیگر آن در *مروج الذهب و معادن الجواهر* آمده است:

زندگانی لود هفتصد و سی و دو سال و وفاتش در ماه آزار بود. پس از او پسرش **آخنوخ** بپا خاست که **ادریس پیمبر** صلی الله علیه و سلم بود. صابئین پندارند که وی هرمس بود و **هرمس به معنی عطارد** است و هم او ادریس بود که خداوند عز و جل در کتاب خویش خبر داد که او را به مکانی بلند بالا برده است. عمر او در زمین سیصد سال بود و بیش از این نیز گفته‌اند. او نخستین کس بود که درز نهاد و با سوزن بدوخت و سی صحیفه بر او نازل شد و پیش از آن بر آدم بیست و یک صحیفه و بر شیث بیست و نه صحیفه نازل شده بود که تهلیل و تسبیح در آن بود (مسعودی، ۱۳۴۴: ۳۱).

چنان که می‌بینیم مسعودی به باورهای قومی اشاره می‌کند که آخنوخ را هرمس می‌پندارند و هرمس را عطارد. یعنی آنان نام یکی از سیارات را بر ادریس پیامبر نسبت می‌دهند. در سطرهای بعد گستره باورهای قوم صابی که در متن و نگاره‌های تکنلوشا پنهان شده توضیح داده خواهد شد. در درجه هجدهم برج حوت نام خنوخا در کنار شماری از نام‌های دیگر آمده است. روشن است که خنوخا همان حضرت ادریس^(ع) است و ساما، آدمی، دویای، ارمیسا، کوماسی، ابقیاص و برتوقا نیز در شمار حکیمان و پیامبران پیشین قرار می‌گیرند.

واژه‌های هیکل، بت، لوح، سیارات و ستارگان و ارتباط با باورهای قوم صابی

در تکنلوشا نمودهایی از واژه بت، واژه هیکل، نام سیارات به عنوان بت، خورشید و ماه، و لوح مشاهده می‌شود.

الف) واژه بت و صورت بصری آن

بت که در تکنلوشا از آن به کرات یاد شده، با جنسیت و الوان گوناگون توصیف می‌شود؛ مانند بت مسین، بت از چوب شمشاد، آبنوس و ساچ، بت سیمین، بت از سنگ

سیاه، بت از سنگ سفید و سیاه و پیسه. گاهی بت، صفت سیارات را بر خود می‌گیرد، مانند بت مریخ، بت مشتری، و بت عطارد.

(ب) واژه هیکل و هیاکل، و صورت بصری آن

ابوالفضل مصفی (۱۳۶۶) در صفحه ۸۶۸ فرهنگ اصطلاحات نجومی هیاکل را این‌گونه معرفی می‌کند:

جمع هیکل، به معنی کواکب سیاره، به اعتقاد اصحاب هیاکل و ستاره‌پرستان و صابیه. نزد ایشان هیاکل، وسایط میان خدا و خلق‌اند. همراه با این اعتقاد بیوت و منازل و مطالع و مغارب و اتصالات هر یک را معلوم می‌کردند.

در فرهنگنامه‌های عمومی نیز هیاکل جمع هیکل و به معنی بتکده و جایگاه پرستش بت آمده است. در نگاره‌های تنکوشا هیکل‌ها عمدتاً فضاهای چهارگوشی هستند که برخی از آنها گنبد و مقصوره و تزئیناتی دارند. نمونه‌هایی از آن درجه بیست و سوم برج دلو است، که هیکل ماه را که پنج کس در آن نشسته‌اند، توصیف می‌کند. و نیز درجه بیست و سوم برج جدی که صورت هیکلی از هیاکل مریخ و درجه سی‌ام برج قوس است که صورت هیکلی بزرگ که در آن بتان مشتری قرار دارند و مردمان در این هیکل نماز و تسبیح و تقدیس می‌کنند و بخور می‌سوزند و تضرع می‌کنند و به انواع قربان‌ها تقرب می‌جویند را بیان می‌کند.

در نوشته‌های تنکوشا همواره نام سیارات بر هیاکل همراه شده است، مانند هیکل مریخ، هیکل مشتری. در نگاره‌های تنکوشا این هیاکل، مظهر بصری جایگاه سیارات بر روی زمین است که با نشانه‌ای چهارگوش نشان داده شده‌اند.

(ج) نام سیارات بر مظاهر انسانی بت مظهر انسانی و مطالعات فریبگی

در برخی درجات تنکوشا بت به هیئت انسان نقاشی شده و با نام‌های سیارات چون مشتری، زحل و عطارد آمده است. در درجه بیست سنبله، عطارد بر صورت مردی بزرگ معرفی و نقاشی شده است. در درجه سی‌ام میزان زحل در صورت بزرگی خویش و درجه هفتم قوس بر اساس متن صورت مشتری به نیکوترین وجهی، معرفی شده است. گاهی نیز پیشوندی بر نام سیاره آمده است، مانند رسول مشتری، رسول زحل، و رسول ماه.

د) خورشید و ماه

در برخی از درجات تنکلوشا واژه خورشید و ماه، چون صورت آفتاب و بت آفتاب و بیان تصویری آن مشاهده می‌شود.

نمونه‌هایی از آن درجه نوزدهم برج میزان است که در آن مردی جوان بر پای ایستاده رو به مشرق نماز می‌گزارد و بر آفتاب دعا و تضرع می‌کند. درجه سی‌ام برج جدی مردی برابر آفتاب ایستاده و تضرع می‌کند و نماز می‌کند بدو و می‌خواهد علت‌ها از تن او برگردد. درجه نوزدهم برج حوت مردی ایستاده از سی سال باز و آفتاب را نماز می‌کند و ننشیند و نخسبد و نه خم شود.

ه) لوح

لوح‌های تنکلوشا دفتر و حکمت‌نامه ثبت سرنوشت پیشینیان است. لوح‌ها و تخته‌ها شکل واحد مستطیلی و یک دسته دارند، ولی جنس آنها متفاوت است. در متن‌ها جنس آن توصیف می‌شود و در نگاره مربوط به آن با نقش و رنگ بیان می‌گردد. سطح لوح به سه طریق تعریف شده است: ساده، دارای نقش، دارای خط و نوشته.

در یکی از لوحه‌ها که در درجه نوزدهم برج حوت نقاشی شده، سراسر لوح کلماتی از جمله «اله آلهه» نوشته و تکرار شده است. در توصیف مطالب روی آن آمده است که بر روی لوح، علم بودن‌ها تا آخر نوشته و از سر آغاز کرده است.

درجاتی از تنکلوشا که به این عنصر پرداخته عبارت‌اند از: درجه نوزدهم از برج اسد، لوح‌های پر قصه از اخبار بزرگان را نشان می‌دهد. درجه بیست و هشتم از برج اسد، لوحی سیمین بر او به زر شرح حال آن کس که زمانه از او برگردد، نوشته و درجه دوازدهم از برج سنبله، تخته‌های چوبین بر ایشان نوشته حکمت و علوم غامض با منفعت و علم فلسفه و معرفت داروها، سنگ پاره‌های بزرگ در آنها نقش کرده علم‌ها و احکام و علم نجوم و اسرار فلک و افعال ستارگان. درجه بیستم از برج سنبله، تخته زمرد بر او از زر محلول نوشته حکمت اولین و آخرین. درجه چهاردهم از برج سرطان، صورت دفترهای اخبار پیشینگان به زر صورت کرده.

				
الف) نمود بتان	ب) نمود هیکل ماه	ج) نمود سیاره زحل	د) نمود پرستش آفتاب	ه) نمود لوح

تصویر ۱. نمونه‌های از اجزای پرستش و پرستشگاهی در تنکلویشای ۱۰۷۴ق.ه.

بررسی این اجزا نشان می‌دهد که تنکلوشا باورهای مردمانی را به تصویر کشیده است که بت پرست، آفتاب پرست، و سیاره پرست بوده‌اند. آنان نیازهای خود را با تضرع به درگاه بتان و سیارات طلب می‌کردند. در تنکلوشا نامی از آن قوم سیاره پرست نیامده است، اما نشانه‌هایی چون اسامی خاص و عناصر پرستشگاهی وجود دارند. برای آگاهی از سابقه موجودیت چنین قومی در گذشته، به مطالعه مصداق‌های تاریخی پیش از اسلام و نیز سده‌های اولیه اسلام می‌پردازیم.

در سطور گذشته حین بررسی نام خنوخا و شماری از نام‌های دیگر حکیمان در درجه هجدهم برج حوت و با ارجاع به توضیحات مسعودی مورخ اوایل قرن چهارم هجری که در خصوص عقاید صابئین که آخنوخ یا خنوخا را عطار د می‌پندارند، نشانه‌ای از صابی بودن تنکلوشا عیان می‌گردد. از سویی دیگر آنچه «حمزه بن حسن اصفهانی» در خصوص آغاز بت پرستی و ارتباط آن با صابئین در تاریخ پیامبران و پادشاهان آورده است، توجه برانگیز است:

پرستش و صورتگری بت‌ها در روزگار طهمورث ایجاد شد، بدین‌سان که گروهی از مردم عزیزان خود را از دست دادند، آنگاه برای تسکین دردهای خود مجسمه‌هایی همانند مردگان خود ساختند و مدت‌ها گذشت و پرستش مجسمه‌ها در نظر ایشان جلوه‌گر آمد و به پرستش آنها به عنوان اینکه ایشان واسطه میان ایشان و خداوند و مایه تقرب‌اند، پرداختند. و نیز در روزگار طهمورث روزه برقرار شد، بدین‌سان که گروهی درویش از پیروان کسی به نام بوداسف آن را مقرر کردند و سبب آن بود که طعام، دشوار به‌دست می‌آمد، ایشان روز را در گرسنگی به سر می‌بردند و سپس آبی برای سد رمق

می خوردند. روزگاری بدین کار خو گرفتند و سرانجام آن را فریضه دینی و پرستش خدا برشمردند. این گروه را کلدانیان خواندند و ایشان خود را در دوره اسلام صابئین نامیدند (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۱).

صابئین

قرآن کریم در سه جا از صابئین یاد می کند:

آیه ۶۲ سوره بقره، آیه ۶۹ سوره مائده و آیه ۱۷ سوره حج.

ابو منذر هشام بن محمد کلبی (متوفی ۲۰۴ هجری) در کتاب *الاصنام*، صابئین را سه

گروه معرفی می کند:

الف) دسته‌ای از اعراب مشرک مکه که پیش از ظهور اسلام در کیفیت عقاید مشرکانه ایشان تحول پیدا شده بود و به توحید نزدیک می شدند. این قوم همان کسانی بودند که در قرآن کریم صابئین خوانده شده و در ردیف یهود و نصاری در آمده‌اند.

ب) صابئه حرّانی: بقایای مذاهب یونانی و رومی که در شهر حرّان در ساحل رودخانه فرات به جهات متعددی در قبال کیش عیسوی مقاومت کردند و تا دوره اسلام باقی ماندند و چون از طرف مأمون به پیروان آنان تکلیف شد که به یکی از ادیان کتابی بپیوندند، کلمه صابئین را برای خود برگزیدند.

ج) صابئین بین‌النهرین: خود را پیروان مذهب یحیی بن زکریا می دانند (کلبی، ۱۳۶۴: ۷).

باورها و اعتقادات صابئین حرّانی و ارتباط آن با تنکوشا

سابقه این قوم به پیش از اسلام باز می گردد. مقرّ اصلی آنان شهر باستانی حرّان در جنوب شرقی ترکیه بوده است. این شهر مرکز صابئین بت پرست و ستاره پرست بوده است و در آن معابد و هیاکل صابئین بنا شده بود. «آخرین معابد صابئین با استیلای مغول در میانه سده دوازدهم میلادی تخریب شد. در سال ۷۴۴ مروان دوم حرّان را به عنوان پایتخت امویان بنا کرد» (Peterson, 1999: 108).

صابئین دو گروه‌اند، گروه اول به هیکل‌ها اعتقاد دارند و ستاره پرست هستند و

می‌پندارند که آیین خویش را از عاذیمون که همان شیث پیامبر است، گرفته‌اند و عاذیمون خود نیز آن را از آخنوخ که همان هرمس هرمسان است گرفته است. گروه دوم به پیکره‌ها و اصنام اعتقاد دارند و بت پرست هستند. می‌پندارند که بتها صورت‌های روحانی ستارگانند.

محمد جواد مشکور (۱۳۶۱) در صفحه ۱۲۹ هفتاد و سه ملت به نقل از الملل والنحل شهرستانی، اصحاب اشخاص را که صابئین به آن توجه داشتند، چنین معرفی می‌کند: ایشان گفتند چون به جهت غروب ستارگان دسترسی به هیاکل سیارات مشکل است، لذا برای تقرّب به خداوند توسط روحانیات، باید اشخاصی را به مانند هیاکل ستارگان سبعه از آهن و فلزات و سنگ و چوب و چیزهای دیگر بسازیم و با پرستش آنها خود را به خداوند آسمان نزدیک کنیم، از این جهت بت‌هایی را تراشیده آنها را خدایان خویش خواندند و به پرستش آنها پرداختند و آنها را در پیش خداوند بزرگ آسمان شفیع و میانجی خویش قرار دادند.

این نویسنده در ادامه اصحاب هیاکل را نیز چنین معرفی می‌کند: پیروان روحانیت می‌گفتند که جهان را کردگاری حکیم و فرزانه است و از نشان حوادث به دور است و ما از وصول به معرفت جلال او عاجزیم و از این جهت به توسط واسطه‌هایی که روحانیات پاک و مقرب درگاه اویند به او تقرّب جوییم. اینان سیارات هفتگانه را واسطه بین خود و خداوند پنداشته، هیاکل و خانه و منازل آنها را در آسمان یافته و طلوع و غروب آنها و طبایعشان را شناختند و هیاکل آنها را پرستیدن گرفتند. طلسمات و انگشتری‌ها و عزایمی را به نام آنها ساختند و برای کشف اسرار آن ستارگان، به آموختن سحر و کهنات و تنجیم پرداختند. مظهر اعتقادات صابئین در هر دو قسم «اصحاب هیاکل» و «اصحاب اشخاص» در یکی از درجات تکنلوشای ۱۰۷۴ ه.ق. این‌گونه جلوه‌گر می‌شود:

برآید در این درجه صورت هیکی بزرگ در او بتان مشتری در روز عید مشتری و مردمان در این هیکل نماز و تسبیح و تقدیس می‌کنند و بخور می‌سوزند و تضرع می‌کنند و تقرّب می‌جویند به انواع قربان‌ها و از جانب راست او مشکد یعنی بت‌تراش از سنگ رخام بتی می‌تراشد به صورت زنی از جهت زن پادشاه تا در سرای خویش نگاه

می‌دارد و بر او نماز می‌کند با ملک و حاشیه او و از جانب چپ او محرابی ساخته و نگین‌ها در او نشانده و تماثل عجیب به‌کار برده در او تنی از عاج پاکیزه و نیکو صورت و تمام کار.

صابئین هیاکلی برای پرستش سیارات و بتان ساخته بودند، اما اکنون تقریباً اثری از آنها باقی نمانده است. توصیف آنها در منابع ما را با معماری آن هیاکل آشنا می‌سازد. ابو معشر بلخی (۱۷۱-۲۷۲ق.) که در زمان مأمون می‌زیست، در کتاب *الالوف و کتب فی بیوت العبادات*، درباره معابد روی زمین نوشته است: این کتاب از میان رفته است، اما در برخی منابع مطالبی از آن آمده است؛ از جمله مطالب ابوریحان بیرونی در *آثارالباقیه* است که می‌نویسد:

از برای صابئین هیاکل و اصنام به اسماء شمس با اشکال معلومه بوده چنان‌که ابومعشر بلخی در کتابش که به بیوت عبادات موسوم است، ذکر کرده، مثل هیکل بعلبک که از برای صنم شمس بوده و هیکل حرآن که منسوب به قمر بوده (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۹۵).

یکی از کامل‌ترین توصیفات از هیاکل صابئی نوشته‌های شمس‌الدین محمدبن ابی طالب انصاری دمشقی (متوفی ۷۲۷ق.) در *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر* (۱۳۵۷: ۵۸-۶۹) است. دمشقی معتقد است که صابئین دو قسم‌اند. قسمی قائل به هیاکل هستند و آنها عبادت کنندگان ستارگان هستند و قسمی قائل به اشخاص هستند و آنها عبادت کنندگان بت‌ها هستند. مورخان دیگر نوشته‌های خود را به وی ارجاع داده‌اند. منتخبی از توصیفات دمشقی از هیاکل صابئین بدین شرح است:

هیکل زحل: ساختمانی شش ضلعی با سنگ‌ها و پرده‌های سیاه دارد و در آن صورت زحل، همانند مردی سیاه شبیه به هندوان برپا ایستاده است که در میان دست‌هایش تبری قرار دارد.

در میانه هیکل کرسی‌ای است بر جایگاهی مخصوص که زیر آن جایگاه، پله‌ای گرد و گسترده‌تر از خود جایگاه قرار دارد و زیر آن پله نیز پله پهن‌تری واقع است تا نه پله و بر روی آن کرسی، بتی از سرب یا سنگ سیاه که تمثالی از زحل است قرار دارد.

هیكل مشترى: سه گوشه است و سقف و بالای آن نیز همچون زاویه‌های دیواره‌هایش باریک و تیز است و از سنگ سبز بنا شده است. دیواره‌هایش به روغنی سبز مالیده گردیده و پرده‌هایش نیز از حریر سبز است. در میانه این هیكل جایگاهی است بر بالای هشت پله که بر روی آن بتی از قزدر یا از سنگ قرار دارد و به مشترى منسوب است و این هیكل، پرده‌دارانی داشته که همواره در حال ستایش و پرستش بوده‌اند.

هیكل مریخ: چهار گوشه است و با روغن‌ها و پرده‌های سرخ رنگین است و در آن جنگ افزارهای گوناگونی آویز شده است. در میانه آن جایگاهی است بر زبَرِ هفت پله که بر روی آن بتی آهنین قرار دارد و به یک دست آن بت شمشیری و به دست دیگرش سری با موی، آویخته شده که شمشیر و سر هر دو خونین است.

هیكل عطارد: شش گوشه‌ای در میان مربعی است که دیواره‌هایی نقاشی شده به پیکره‌های کودکانی زیباروی دارد که قلم‌هایی سبز و لوحه‌هایی مانند فرمان، نگاشته در دست‌هایشان گرفته‌اند. در میانه هیكل عطارد کرسی بر زبَرِ چهار پله گرد قرار دارد.

هیكل ماه: پنج گوشه با بالایی باریک و تیز است. در این هیكل نوشته‌هایی زرین و سیمین و لوحه‌هایی طلایی و نقره‌ای و یا اندود به آنها بسیار یافت می‌شد. در میانه هیكل کرسی‌ای است که بر زبَرِ سه پله قرار گرفته و بر آن بتی از نقره درست شده است.

اگرچه اکنون از هیكل هفتگانه سیارات که دمشق آنرا را به تفصیل بیان نموده، نشانی نیست، صورت توصیفی بت‌ها و هیكل‌های سبعة زحل، مشترى، مریخ، عطارد، ماه، خورشید، و زهره در دو وجه متن و نگاره‌های تنکلویشای ۱۰۷۴ق. باقی است.

«صابئین هفت ستاره را «ارباب الهه» گویند؛ و حضرت حق را -سبحانه و تعالی- «رب الارباب» و «اله الالهه» خوانند و بعضی «آفتاب» را اله الالهه، و رب الارباب گویند» (هاشمی عباسی به نقل از شهرستانی، ۱۳۵۸: ۶۴).

مظهر اعتقادات صابئین در «پرستش آفتاب» و تکرار عبارت «اله الالهه» بر لوح در یکی از درجات تنکلویشا چنین است:

مردی ایستاده از سی سال باز و آفتاب را نماز می‌کند و نشیند و نخسبد و نه خم شود و از جانب چپ او لوحی کرمانی در او علم بودنی‌ها تا آخر نوشته و از سر آغاز کرده (تصویر ۲).



تصویر ۲. نمای نزدیک از نگاره لوح دارای نوشته در بخشی از درجه نوزدهم برج حوت

نتیجه‌گیری

۱. با اینکه ظاهراً تنکلویشای ۱۰۷۴ ه.ق. موزه رضاعباسی اکنون تنها نسخه مصوّر موجود است، اما با عنایت به اندک منابع کهن که در آنها به وصف نگاره‌های تنکلویشای مصوّر پرداخته شده، یقین حاصل می‌شود که تنکلویشای ۱۰۷۴ ه.ق. یگانه نسخه نگاره‌دار نبوده، بلکه نسخه یا نسخه‌هایی از آن وجود داشته که اساس الگوبرداری نگاره‌های تنکلویشای ۱۰۷۴ ه.ق. قرار گرفته است.

۲. از طرف دیگر روشن می‌شود که تنکلویشا کتابی است که در آن هر دو قسم باورهای قوم صابی دیده می‌شود؛ اولی «اصحاب هیاکل» (پرستندگان کواکب) نامیده می‌شوند، و جلوه آن را در تنکلویشا هنگام بیان صور و نشانه‌ها و جایگاه پرستش سیارات و ستارگان نظیر ماه، زحل، و هیاکل آنها، می‌بینیم. باورهای قسم دوم از قوم صابی که قائل به «اصحاب اشخاص» (عابدان بتان) هستند، در انواع بتان تنکلویشا نمود یافته است. از مطالعه متن و نگاره‌هایی که به تبعیت از متن کشیده شده‌اند، چنین برمی‌آید که مضمون تنکلویشا باورهای صابین را که سابقه آنان به پیش از اسلام باز می‌گردد، توصیف کرده است.

منابع

- قرآن کریم
- ابن قفطی (۱۳۷۱) تاریخ الحکماء، ترجمه بهین دارایی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶) تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳) آثارالباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، مؤسسه امیرکبیر.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶) تاریخ ادبیات پیش از اسلام، تهران، سخن.
- حائری، عبدالحسین (۱۳۴۶) فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران.
- دمشقی، شمس‌الدین محمدبن ابی طالب انصاری (۱۳۵۷) نُخبه الدَّهر فی عجائب البرِّ و البحر، ترجمه حبیب طبیبیان، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۸۴) تنگلوشتا، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- رضی، هاشم (۱۳۷۱) گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، تهران، بهجت.
- فضایلی، سودابه (۱۳۸۴) فرهنگ غریب، جلد ۱، تهران، افکار.
- قاسملو، فرید (۱۳۸۳) «تنگلوشتا» در دانشنامه جهان اسلام، جلد هشتم، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- کرامتی، یونس (۱۳۸۷) «تنگلوشتا» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد شانزده، زیر نظر کاظم موسوی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کلبی، ابومنذر هشام بن محمد (۱۳۶۴) کتاب الاضنام، ترجمه محمدرضا جلالی نائینی، تهران، نشر نو.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۴۴) مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۶۱) هفتاد و سه ملت، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- مصقّی، ابوالفضل (۱۳۶۶) فرهنگ اصطلاحات نجومی همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی، تهران، مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی.
- نصر، حسین (۱۳۶۶) علم در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، سروش.
- هاشمی عباسی، مصطفی بن خالقداد (۱۳۵۸) توضیح الملل، ترجمه کتاب الملل و النحل ابوالفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی، ترجمه محمد رضا جلالی نائینی، جلد ۲، بی‌جا.
- همایونفرخ، رکن‌الدین (۱۳۵۷) تنگ لوشا یا صور درج، تهران، دانشگاه ملی ایران.